

جرم‌شناسی علت‌شناسی؛ تأملی بر مکاتب جامعه‌شناسی جنایی

با تأکید بر نظریات فرهنگ محور

سید یوسف الماسی حسینی، دانشجو کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

عموماً جامعه‌شناسی جنایی به‌عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ حال آنکه شاید بتوان گفت به سبب فراگیری مباحث مطروحه در آن، بااهمیت‌ترین شاخه جرم‌شناسی محسوب می‌شود. جامعه‌شناسی جنایی به بررسی علل ارتکاب، ظهور و بروز جرم با پیوند مسائل فردی و اجتماعی می‌پردازد. جامعه‌شناسی جنایی در دید عموم، ترکیبی از حقوق و جامعه‌شناسی است؛ اما در واقع رشته‌ای چندوجهی است که با پیوند روان‌شناسی جنایی، پزشکی قانونی، حقوق، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، پلیس علمی، علوم تربیتی ایجاد می‌شود. انسان‌شناسی جنایی^(۱) و در بعد کلان آن جامعه‌شناسی جنایی^(۲) به‌عنوان زیرمجموعه‌های جرم‌شناسی در پی آن هستند تا با شناخت فرد و جامعه علل ارتکاب جرایم را مشخص کرده و در پی ارائه راهکاری برای حل چالش‌های پیش رو هستند که با شناخت این علل و عوامل بحث علت‌شناسی را در بستر محیط اعم از حقیقی و مجازی مطالعه و بررسی می‌کنند. لذا در جامعه‌شناسی جنایی بحث علت‌شناسی جرم مطرح می‌شود؛ اما علت‌شناسی محیطی، یعنی بررسی علل و عوامل جامعه‌شناسی ارتکاب جرم در محیط پیرامون فرد اعم از زیست‌بوم که فرد در آن زندگی می‌کند و فرهنگی که در آن قرار دارد می‌تواند از علل ارتکاب جرم باشد. مقاله حاضر با روش توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی: علل ارتکاب جرم، جامعه‌شناسی جنایی، فرهنگ، محیط اجتماعی

درآمد

عده‌ای با تقسیم جامعه‌شناسی به جنایی و کیفری درصدد شناخت جزئی‌ترین علل و عوامل ارتکاب جرم هستند. در خصوص جامعه‌شناسی جنایی باید گفت حقوق کیفری رشته‌ای است ملی و داخلی؛ اما جرم‌شناسی رشته‌ای است بین‌المللی. حقوق کیفری ارتباط تنگاتنگی با نظام سیاسی حاکم دارد و به دلیل تفاوت ارزش‌های سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها، بخش جزای اختصاصی حقوق کیفری جنبه کاملاً داخلی دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۶۸). اصطلاح جامعه‌شناسی جنایی برای اولین بار به زبان ایتالیایی و توسط انریکو فری به‌کاربرده شد.^(۳)

با بررسی در مکاتب ملاحظه می‌شود هم نهضت کیفری و هم جرم‌شناسی و هم جامعه‌شناسی جنایی از ایتالیا آغاز شد. با توجه به اینکه جامعه‌شناسی جنایی در اواخر قرن نوزدهم در اروپا (در ایتالیا) متولد و به زبان ایتالیایی به کار برده شده است، دانشمندان اولیه جرم‌شناسی ایتالیایی بودند؛ اما در سال ۱۹۲۰ میلادی به بعد در آمریکا و فرانسه مورد توجه قرار گرفت. در اروپا عده‌ای گفته‌اند که جامعه‌شناسی جنایی همان جامعه‌شناسی فرآیند ارتکاب جرم است.^(۴) جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل و همان علت‌شناسی جرم است. منتهی در جامعه‌شناسی جنایی گذار از اندیشه به عمل در ارتباط با عوامل محیطی است که به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- محیط فیزیکی اعم از طبیعی و جغرافیایی مانند آب‌وهوا، شرایط جغرافیایی؛ ۲- محیط اجتماعی شامل محیط اجتماعی عمومی مثل نظام‌های سیاسی و فرهنگی کشور و محیط اجتماعی شخصی مثل خانواده یا اطرافیان بلاواسطه فرد؛ ۳- محیط مجازی یا سایبری مانند اینترنت، ماهواره و... همچنین در این خصوص باید به عوامل وضعی شامل شرایط و اوضاع و احوال پیش‌جنایی که آماج جرم یا بزه‌دیده در آن قرار دارد و بزه‌کار برآورد موقعیت آماج یا بزه‌دیده، برای ارتکاب یا انصراف از جرم تصمیم می‌گیرد. هر محیط اجتماعی جرایم خاص خود را برمی‌انگیزد در بحث جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی تأثیر عوامل جزئی و محیطی و فردی بر جرم بررسی می‌شود؛ مثلاً تأثیر درآمد فرد بر ارتکاب جرم توسط وی، محیط اجتماعی فرد و همچنین فرهنگی که او در آن رشد و نمو یافته است. ممکن است انواع آن در همه ما مشترک باشد؛ اما هرکس محیط شخصی متفاوتی دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵). برخی نیز گفته‌اند جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوق است. جامعه‌شناسی کیفری به مطالعه فرآیند قانون‌گذاری، چگونگی انعکاس مجازات در جامعه، میزان کارایی مجازات، میزان بازدارندگی مجازات و بالاخره فرآیند دادرسی کیفری می‌پردازد. ما در این مقاله در پی آن هستیم که با شناخت مکاتب فرهنگ محور به علل و عوامل ارتکاب جرم در این مکاتب از بعد جامعه‌شناسی جنایی که به نحوی با نص قوانین ما سنخیت دارد پردازیم.

۱- نظریات فرهنگ محور

جنگ‌های جهانی و دوره بین دو جنگ در اروپا مصادف شد با روی کار آمدن حکومت‌های دیکتاتوری مثل حکومت‌های هیلتر نازی و موسولینی که سبب شد شور و شوق علمی رو به زوال گذارد و از سوی دیگر اختناق و فشار این‌گونه حکومت‌ها بر دگراندیشان سبب شد که نخبگان اروپایی از جمله جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان به کشورهای آمریکای شمالی مهاجرت کنند. مهاجرت اینان سبب انتقال علم از اروپا به آمریکا شد. این مهاجرت‌ها سبب شد که افکار افرادی مانند انریکو فری، منتسکیو به قاره جدید یعنی آمریکا منتقل شود. پدیده مهاجرت به آمریکا در نیمه اول قرن بیستم به اوج خود رسید. به موازات این پدیده زندگی شهری گسترش یافت. گسترش

شهرنشینی و فرهنگ شهری سبب شد که پدیده‌هایی نظیر خشونت، ناسازگاری و بزهکاری هم به سهم خود گسترش پیدا کند. به این ترتیب جامعه آمریکایی از یک سو با حجم گسترده مهاجرین روبه‌رو شد و از سوی دیگر با حجم گسترده بزهکاری؛ لذا این ضرورت احساس شد که چرایی افزایش بزهکاری بررسی شود. تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه که در پرتو مهاجرت به وجود آمد بی‌تأثیر از بزهکاری نبود. این امر ضرورت مطالعه جرم را مطرح کرد. سؤال اصلی این است که چرا شهروندان هنجارها از جمله هنجارهای کیفری را نقض می‌کنند. در بادی امر دلایل قومی و نژادی و مباحث فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی مطرح شد؛ اما در واقع همه اینها برمی‌گردد به اینکه سازوکارهای اجتماعی دچار نوعی آشفتگی و از هم گسیختگی شده بود. نوعی سوء کارکردهای اجتماعی به چشم می‌خورد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵).

۱-۱- مکتب شیکاگو

استادان دانشگاه شیکاگو نخستین محققین راجع به افزایش نرخ بزهکاری بودند. این مکتب دغدغه‌های فرهنگی داشت و علل جرم را بر اساس فرهنگ در معنای وسیع کلمه مورد توجه قرار داده بود. این مکتب معتقد است که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری خود تحت تأثیر فرهنگ قرار می‌گیرد. این فرآیند جامعه‌پذیری به وی اجازه می‌دهد مدل‌های فرهنگی خاص جامعه خود را فراگرفته و در درون خود برای ارتکاب جرم جای دهد. فرهنگ بر فرآیند جامعه‌پذیری تأثیر می‌گذارد. مکتب شیکاگو نخستین مطالعات خود را به از هم گسیختگی سازمان و تشکیلات اجتماعی که سبب می‌شود توسعه مراکز شهری دچار اختلال شود اختصاص داد. این نابسامانی اجتماعی بی‌تردید در چهارچوب پدیده مهاجرت، روابط قومی- نژادی، جامعه‌پذیری و برنامه‌های مشابه‌سازی مهاجرین با افراد بومی قابل مطالعه است. این علل بعد فرهنگی دارد. همه اینها در بستر فرهنگ انجام می‌شود؛ یعنی جذب فرهنگ مهاجرین در فرهنگ آمریکایی.

۱-۱-۱- خصایص مکتب شیکاگو

جمعیت شیکاگو در سال ۱۸۴۰، ۴۵۰۰ نفر بود؛ ولی ۹۰ سال بعد در سال ۱۹۳۰ به ۳/۵ میلیون نفر افزایش یافته بود. در سال ۱۹۰۰ بیش از نیمی از جمعیت آمریکا خارج از این کشور متولد شده بودند. از کشورهای مثل روسیه، لیتوانی، اسکاندیناوی، لهستان، ایرلند، چک، ایتالیا، اسلواکی. از سال ۱۹۱۴ به بعد موج جدید مهاجرت به آمریکا بیشتر آفریقایی و به طور کلی غیر اروپایی بودند. به این ترتیب آمریکا در آن مقطع از اروپایی، آسیایی و آفریقا تباران ترکیب یافته بود. این امر مورد توجه مکتب شیکاگو بود که تکرر فرهنگی باعث اختلافات قومی می‌شود و نمونه بارز آن در سال ۱۹۱۹ طغیان و شورش نژادی با حدود ۴۰ قربانی بود.

خصیصه دوم مکتب شیکاگو این است که جامعه‌شناسی مطلوب مکتب شیکاگو جامعه‌شناسی اصلاح محور^(۵) است. این مکتب بیشتر جنبه علمی و تجربی دارد تا تئوری. اعضای مکتب شیکاگو بیشتر در پی آن بودند که به مسائل بحران‌ساز و فوری مطرح در شهر خود پاسخ سریع دهند و راهکارهای عملی و اصلاحی ارائه کنند. این مسائل عبارت بودند از مسکن، فقر، عدالت اجتماعی، فساد و خشونت؛ مثلاً در فاصله سال‌های ۲۶-۱۹۲۳ سالانه بیش از هزار فقره قتل در آمریکا اتفاق می‌افتاد که بالنسبه زیاد بود. بنیان مکتب شیکاگو نخستین مبدعان شغل مددکاری اجتماعی^(۶) بودند یعنی نوعی پزشکی اجتماعی.

خصیصه سوم این مکتب آن است که جامعه‌شناسی آن عمل‌گرا و تجربی است.^(۷) تجربی بودن مطالعات مکتب شیکاگو نتیجه‌اش این بود که محققین این مکتب طرفدار مطالعات میدانی^(۸) بودند و برای انجام کارهای میدانی باید متوسل به روش‌های تحقیقات میدانی می‌شدند. تکنیک‌هایی مانند تحلیل گزارش‌های مشاغل مختلف، تحلیل روزنامه‌ها، تحلیل نامه‌ها، تحلیل زندگی‌نامه‌ها، مصاحبه با مجرمین و دست‌اندرکاران، مشاهده مستقیم عمل مجرمانه.

از دیدگاه این مکتب انسان‌ها مخلوقانی اجتماعی هستند و رفتار آنها محصول محیط اجتماعی آنهاست. محیط‌های اجتماعی فراهم کننده ارزش‌ها و تعاریف فرهنگی هستند که بر رفتار آنانی که در این محیط‌ها زندگی می‌کنند حکومت دارند.

شهرنشینی و صنعتی شدن اجتماعی را به وجود آورده است که دارای فرهنگ‌های گوناگون رقیب هستند و لذا الگوهای منسجم قدیمی، تضعیف و یا از کار افتاده‌اند. این از کار انداختن یا نابسامانی زندگی شهری، موجب می‌گردد تا نهادهای پایه‌ای مانند خانواده و دوستان بیشتر به حالت غیر فردی درآیند. تداوم این نابسامانی‌ها اجتماعی که در مراکز شهر شایع‌تر است حالتی بالقوه برای احتمال بیشتر منازعه و ارتکاب جرم فراهم می‌آورد (فرانک پی، ۱۳۸۳: ۸۳).

۱-۲- مکتب دانشمندان (توماس و زنانیکی)

در خصوص آثار و تحقیقات مکتب گفته شده اولین کتابی که منتشر شد که ناشی از مطالعات میدانی بوده از توماس و زنانیکی تحت عنوان «روستایی لهستانی» بوده است. که مربوط به مهاجرین لهستانی هستند که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. در سال ۱۹۱۴ در شهر شیکاگو ۳۰۰ هزار لهستانی زندگی می‌کردند. این جمعیت مهاجر مسائل بزرگی از قبیل نرخ بالای بزهکاری، اختلافات خانوادگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهایشان را به وجود آوردند. دو نکته در خصوص این مکتب قابل طرح است؛ اولاً طرز نگرش یا رویه و طرز برخورد^(۹) که به

موجب آن عوامل عینی و واقعی مثل فقر و بیکاری نیست که جرم‌زاست بلکه استعدادها و آمادگی‌های شخصی و ذهنی و نیز جهتی که کنشگران اجتماعی به این آمادگی‌ها می‌دهند را نیز در تبیین جرم باید در نظر گرفت. توضیح آنکه با پدیده‌ای در روستای لهستان نوعی برخورد می‌شود و چه‌بسا معنای مثبتی داشته باشد؛ اما در آمریکا طرز نگرش و رفتار کنشگران اجتماعی (مسئولین، پلیس، قضات) راجع به آن متفاوت باشد. این تفاوت طرز نگرش خود قابل بحث است. این را محققین مکتب شیکاگو از طریق نامه‌ها، دفتر خاطرات و با مهاجرین پیدا کردند و از طریق این اسناد و مدارک شخصی متوجه شدند که این تفسیر که اینها از رفتار مهاجرین دارند لزوماً آن برداشتی نیست که خود فرد مهاجر از رفتارش دارد یعنی طرز نگرش متفاوت.

مفهوم دومی که این محققین مطرح کردند، ازهم‌گسیختگی و فروپاشی سازمان و تشکیلات اجتماعی است.^(۱۰) این ازهم‌گسیختگی را محققین در گروه‌ها و جمعیت‌های مهاجرین دیدند که حاصل پیدایش رویه‌ها و طرز فکرهای فردگرا و لذت طلب است که در اثر مهاجرت به وجود آمده و این رویه‌ها باعث شده بود که همبستگی خانوادگی در میان آنان از بین برود، شکاف و تعارض بین نسل‌ها به وجود آید و اطاعت از یک طرز فکر مشترک در جامعه و گروه مهاجرین هم رو به افول بگذارد. جامعه لهستانی در آن عصر جامعه مکانیکی^(۱۱) بوده است؛ اما فرد مهاجر با مهاجرت وارد جامعه ارگانیک^(۱۲) می‌شد. تعلق به وجدان مشترک جمعی از بین رفته و فردیت جایگزین آن می‌شد. در چنین شرایطی است که نظام گسیختگی اجتماعی خانواده‌ها، منجر به دل‌مردگی افرادی می‌شود که زندگی بی‌مقصد و فاقد معنای ظاهری را سپری می‌کنند و نتیجه آن احساس دل‌مردگی است که ناشی از قطع پیوندهای اجتماعی می‌باشد؛ بنابراین مفهوم دل‌مردگی و نظام گسیختگی اجتماعی که توماس و زنانیکی مطرح کردند، دقیقاً با مفهوم بی‌هنجاری دروکیم مطابق است، منتهی جایی که دورکیم به سائقه‌های اجتماعی بیشتر توجه داشته است توماس و زنانیکی سائقه‌های روانی را مهم تلقی کرده‌اند. ازهم‌پاشیدگی اجتماعی یعنی افول قدرت هنجارهای گروه برای اعضای گروه سبب شد که برای توجیه بزهکاری از نظریه‌های کلاسیک مثل فقر و بزهکاری، قدرت خرید و بزهکاری به بحث گسترده‌تر بیاییم و آن برهم خوردن نظم اجتماعی است؛ به‌عبارت‌دیگر فقر، اعتیاد، فحشا، قمار، و ... آثار ازهم‌پاشیدگی اجتماعی یا کم‌رنگ شدن هنجارهای گروه هستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵). حالت سازش‌پذیر در این مکتب مؤید این است که قواعد ناظر بر اجتماع مهاجران به همان قدرت بر جامعه میزبان نیز حاکم است. مهاجری که به سرعت با جامعه جدید انطباق می‌یابد معمولاً کسی است که اعضای اجتماعات نخستین خود را در آن می‌یابد و در روابط با آنان مرجعی برای جهت‌گیری رفتار خود جست‌جو می‌کند. جامعه میزبان آن‌چنان پشتوانه عاطفی فراهم می‌کند که

رفته‌رفته در آن جذب می‌شود. در اصل این یکپارچگی و ادغام او را از آثار زیان‌بخش دل‌مردگی در امان نگه می‌دارد (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۶۴).

۱-۳- مکتب زیست‌بوم‌شناسی جنایی

از جمله محققینی که در این زمینه کار کردند رابرت ازرا پارک^(۱۳) و ارنست برگس^(۱۴) از محققین دانشگاه شیکاگو بودند. آنها بی‌نظمی اجتماعی را ناشی از تغییرات اجتماعی می‌دانستند که این تغییرات هم مولود صنعتی شدن جامعه و به‌ویژه تغییر اشکال کنترل جرم بود. در خصوص اشکال مختلف کنترل جرم باید گفت دو شیوه وجود دارد:

۱- شیوه‌های سنتی (اقناع‌آور) مثل خانواده، همسایه و دین که در فرآیند جامعه‌پذیری فرد، معروف و منکر را به وی القاء می‌کنند. این شیوه‌های اقناع‌آور به طریق اجماعی از جرم‌پیشگیری می‌کنند؛ ۲- شیوه‌های رسمی (آلترناتیو) کنترل جرم مثل دادگاه یا پلیس و تشکلهای الزام‌آور کنترل جرم. با توجه به توضیح به تعبیر رابرت پارک، از هم‌گسیختگی اجتماعی ناشی از این موضوع است که اشکال متعارف و سنتی کنترل جرم با پدیده مهاجرت تضعیف شده است. افراد از بستر آباء و اجدادی خود خارج شدند. مهاجرین از هنجارهای گروهی اولیه رهایی یافته و به جای الزامات گروهی و خانوادگی و همسایگی که تضعیف شده با شیوه‌های صرفاً قهرآمیز کنترل جرم مواجه‌اند. از آنجا که این شیوه‌ها نمی‌توانند مثل شیوه‌های قبل عمل کنند، سازوکارهای کنترل جرم تضعیف شده است.

اندیشمندان این مکتب تحقیقاتی راجع به بعد فضایی و مکانی جرم یعنی ارتکاب جرم در مکان‌های مختلف انجام دادند. آنها شهر را روی نقشه تقسیم‌بندی و بر روی بزهکاری بررسی میدانی انجام دادند. مطالعات آنها عموماً روی مسائلی نظیر کارگران فصلی، خودکشی، فقر، طلاق، فساد و فحشاء مهاجرین بود. اولین تحقیقی که این دو دانشمند انجام دادند، راجع به باندهای مجرمانه (gang) بود. آنها شهر شیکاگو را به دوایر مختلف به مرکزیت یک نقطه با شعاع‌های مختلف تقسیم کردند و سعی کردند بزهکاری جوانان و اطفال را در این دوایر از نظر محلی مشخص کنند. این پژوهشگران چندین باند بزهکاری جوانان را در پنج لایه یا قشر شهری در دوایر مختلف شناسایی و مطالعه کردند و قبل از اینکه به علل شکل‌گیری باند بپردازند، هر لایه شهری را در آن دوایر بررسی کردند. پنج قشر یا لایه شهری را تفکیک کردند. مرکز شهر که نزدیک دریاچه میشیگان بود به‌عنوان لایه اول مرکز تجاری و اداری بود. به این لایه عنوان لوپ (loop) را دادند. این مرکز در روز فعال و شب خالی از سکنه بود. این قسمت از شهر دارای مراکز تجاری و کارخانه‌ها اما با ساکنان اندک بود. حول این دایره اول دایره

دومی وجود داشته که با عنوان منطقه گذر یا ترانزیت و به تعبیر برخی اساتید منطقه انتقال (ویلیامز، فرانک پی و دیگران، ۱۳۸۳). مورد خطاب قرار می‌گرفت، زیرا مراکز تجاری و کارخانه‌ها در این منطقه در شرف ویرانی بودند و خراب کردن بیشتر آنها مجاز خواهد بود و در آینده نزدیک توسط کارخانه‌ها ویران خواهند شد. این بخش نامطلوب‌ترین بخش سکونتگاهی شهر است. معمولاً فقیرترین مردمان از جمله مهاجرین تازه‌وارد آن را اشغال می‌کنند؛ زیرا قیمت خانه‌ها ارزان و نزدیک کارخانه‌هایی بود که می‌توانستند در آنها کار کنند. در حاشیه لایه دوم، لایه سوم بوده که کارگران متوسط‌الحال (منازل کارگران مرد متوسط‌الحال از لحاظ مادی) در آنجا زندگی می‌کردند و بین آنها مهاجرینی که با جامعه شیکاگو ادغام شده بودند هم دیده می‌شد. لایه چهارم، منطقه‌ای مسکونی (خانه‌های تک خانوادگی و آپارتمانی گران‌قیمت) بوده که محل زندگی طبقه پولدار بوده است. لایه پنجم منطقه‌ای بوده که در شرف مسکونی شده بوده است. بعد از این لایه‌بندی مشاهده کردند بزهکاری در لایه دوم یعنی منطقه انتقال یعنی لایه واسط بین لایه اول و سوم بیشتر است. اسم این لایه را گذاشتند کمربند فقر (poverty belt)، به این جهت که در آن هم مهاجرین تازه‌وارد مقیم شده بودند و جمعیت آنها مستمراً تغییر می‌کند. در همین منطقه تعداد باندهای مجرمانه زیادتر بود. آنها سعی کردند این باندها را شناسایی کنند. لذا تحقیقات مؤید این امر بود که بیشترین میزان بزهکاری در لایه دوم یعنی منطقه انتقال که آنها را کمربند فقر نامیدند وجود دارد. دو دانشمند دیگر این مکتب یعنی سمپسون و گراوز، چهار عامل را که باعث نابسامانی اجتماعی و در نتیجه ارتکاب جرم در این منطقه می‌شود را به این ترتیب احصاء می‌کنند: ۱- موقعیت اقتصادی پایین؛ ۲- ترکیب و مخلوطی از گروه‌های قومی مختلف در این منطقه حضور دارند به‌ویژه مهاجرین؛ ۳- مناطق مسکونی دارای تحرک زیاد بودند، یعنی خیلی‌ها به آن وارد و از آن خارج می‌شدند. به تعبیر بهتر این مناطق درگیر یک فرآیند مداوم هجوم، چیرگی و جانشینی از سوی بازرگانی‌ها و کارخانه‌ها بودند که از منطقه یک وارد این منطقه می‌شدند و چون قیمت زمین و خانه ارزان بوده مهاجران تازه‌وارد به اینجا می‌آمدند و مهاجران قدیمی که وضع مالیشان خوب شده بود به منطقه سه می‌رفتند لذا جمعیت در این منطقه سیال بود؛ ۴- خانواده‌های از هم پاشیده و منازل از میان رفته (ملک محمدی، ۱۳۸۳: ۷۵). تحقیقاتی که روی باندهای مجرمانه موجود در کمربند فقر انجام شد بیشتر مبتنی بر مشاهده مشارکتی بود.^(۱۵) این باندها به‌طور خودجوش و با آشنایی تصادفی کودکان و نوجوانان به وجود می‌آید و شکل‌گیری این باندها مولود دو امر است (خواجه‌نوری، ۱۳۹۵: ۵۰) ۱- اختلاف و تعارضی که این نوجوانان با جامعه متعارف دارند. یعنی شکل‌گیری باند در بستر تعارض است؛ ۲- اختلاف یا تعارض با منافع باندهای دیگر. گروه برای حفظ منافع خود در مقابل گروه دیگر به وجود می‌آید. با شکل‌گیری باند، رهبر باند انتخاب می‌شود و نوعی نظم درون‌گروهی به وجود می‌آید. هنجارهای درون‌گروهی به وجود می‌آید. احساس تعلق به گروه به وجود می‌آید و

اعضای گروه هویت اجتماعی پیدا می‌کنند؛ اگرچه این هویت مجرمانه است. این افراد با هم احساس پیکر واحد را پیدا می‌کنند. نتیجه‌ای که می‌شود گرفت این است که درواقع شکل‌گیری باند پاسخی به فروپاشی نظم اجتماعی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی است؛ زیرا گروه یا باند درواقع جانشین آن گروه می‌شود، مثل خانواده که باید نیازهای فرد را به طور متعارف تأمین و برآورده کند که دیگر قادر به انجام نیست.

۱-۴- مکتب اندیشمندان؛ راکیلفورد شاو و هانری مک کی

تحقیق دوم راکیلفوردشاو و هانری مک کی انجام دادند. شاو مأمور تعلیق مراقبتی و به تعبیر امروز مأمور کنترل قضایی بوده است.^(۱۶) اینان رابطه ساختار بزهکاری جوانان و شهرسازی را مطالعه کردند. هدفشان این بود که دریابند آیا بزهکاری در شهرها تابع منطق منطقه‌ای و محلی است یا خیر؟ اسم آن را فضاها و مناطق بزهکاری گذاشتند. برای بررسی رابطه بزهکاری نوجوانان و شهرسازی پرونده تعدادی از اطفال و نوجوانان را که با پلیس و دستگاه قضایی ارتباط یافته بودند را بررسی کردند. شهر را به صورت مربع شکل تقسیم کردند. متوجه شدند که محل زندگی این اطفال بزهکار محله‌ها‌های مشابه است. در این محله‌ها جمعیت و ساکنین محله عوض شدند؛ اما نرخ بزهکاری آنها عوض نشده بود. مطالعات از روی نقشه نشان می‌داد که در محله‌هایی که نظم اجتماعی ازهم‌گسیخته است بزهکاری بیشتر است. این فضاها مناطقی هستند که اطراف مرکز شهر قرار دارند؛ یعنی اطراف نقطه‌ای که در تحقیق این دانشمندان هم دیده شده بود (نجفی ابرنابادی، ۱۳۹۶: ۵۲). سه دسته عوامل متعارف جرم با تحقیق شاو و مک کی رد می‌شود: ۱- وضع اقتصادی متزلزل ساکنین؛ ۲- سیال بودن جمعیت؛ ۳- عدم تجانس جمعیت‌هایی که وارد این محله‌ها شده و سبب می‌شوند انسجام اجتماعی از بین برود. سست شدن کنترل‌های اجتماعی سنتی و تضعیف اشکال سنتی تنظیم رفتارهای اجتماعی مثل خانواده و مدرسه سبب می‌شود زمینه بزهکاری افزایش یابد و درنتیجه در این مناطق جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیر شدن به جای الگوبرداری از مدل‌های اجتماعی بیشتر الگوبرداری از همسالان خود و بین هم‌گروه‌های هم‌سن‌وسال و هم‌زاد است؛ به عبارت دیگر در این فضاها جامعه‌پذیری اطفال و نوجوانان در درون باندهای مجرمانه رخ می‌دهد. بر اساس نظریه انتقال فرهنگی (فرانک پی، ۱۳۸۳؛ ۷۶) کودکانی که در مناطق نابسامان اجتماعی زندگی می‌کنند دارای فرصت‌های بیشتری برای روبرو شدن با آنانی هستند که دارای ارزش‌های بزهکاری می‌باشند. بحث پیشگیری اجتماعی که در این مکتب مطرح شد از دید آنها باید با ساماندهی محله‌ها و گروه‌ها شروع و به مرمت و عمران محله‌ها ختم شود و پیشگیری از جرم باید با کمک اعضای محله انجام شود (پیشگیری محلی) پیشگیری محلی در مقابل پیشگیری دولتی مطرح می‌شود. آنها معتقدند به جای مجازات باید مشکلات محله اصلاح شود و تا وقتی این اصلاح صورت نگیرد مجازات نمی‌تواند جنبه پیشگیرانه چندانی داشته باشد. بعضی از

این مناطق به دلیل شیوه‌های کنترل اجتماعی جرم‌زا هستند. صرف‌نظر از اینکه مهاجرین در آنجا ساکن باشند یا آمریکایی‌های بومی. این مباحث در بوم‌شناسی جنایی^(۱۷) مطرح است. در مقابل جغرافیای جنایی^(۱۸) فقط به تأثیر محیط طبیعی بر جرایم می‌پردازند. هدف این مکتب این بود که جوانان خود را متعلق به محله و مستقر در آن بدانند و افراد با همدیگر ارتباط داشته باشند و همبستگی محلی به وجود آید. فردیتی که در نتیجه از هم‌گسیختگی اجتماعی به وجود می‌آید تبدیل به همبستگی اجتماعی شود. پس در این مکتب یکی از وسایل دستیابی به این هدف عمران و آبادسازی محله و دخیل کردن افراد در سرنوشت محله است.

زیستگاه^(۱۹) یا زیست‌بوم دارای آثار متفاوت بر رفتار انسان‌ها است. زیستگاه یعنی مجموعه اوضاع و احوال مادی و غیرمادی که فرد را در محل زندگی و کار احاطه می‌کند. زیستگاه‌های متفاوت بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد. رفتار انسان‌ها تا حدی محصول زیستگاهی است که خود ساخته‌اند.

۱-۵- نظریه معاشرت‌های ترجیحی

تا اینجا در خصوص نظریه‌هایی بحث شد که بیشتر حول محور مهاجرت هستند. نظریه معاشرت‌های ترجیحی که ادوین ساترلند جزء اندیشمندان برجسته آن است در انتقاد به نظریه از هم‌گسیختگی اجتماعی مطرح می‌شود. ساترلند راجع به همبستگی بین بزهکاری و از هم‌گسیختگی اجتماعی با احتیاط عمل می‌کند و معتقد است این همبستگی مطلق نبوده و قابل‌بحث است. یک ایراد ساترلند به مکتب شاو و مکی این است که آنها تحقیقات خود را بر اساس آمار جنایی رسمی انجام می‌دهند، درحالی‌که در آمار رسمی و دولتی همه جرایم منعکس نمی‌شود؛ بنابراین نمی‌توانیم نتیجه تحقیقات حاصل از آنها را به همه مجرمین تسری دهیم. نکته دیگر توجه این مکتب به عنوان بزهکاری مدیران مؤسسات تجاری-صنعتی است. این مکتب فرض را بر این نهاد که طبقات اجتماعی حاکم و ذی‌نفوذ از حمایت اجتماعی در برابر دستگاه قضایی برخوردارند، ولی به لحاظ موقعیت اجتماعی غالب و روابط قوی‌ای که دارند موفق می‌شوند از تعقیب و مجازات فرار کنند؛ بدین ترتیب این مکتب حول محور بزهکاری یقه‌سفیدها مطرح می‌شود (موسوی، ۱۳۸۳: ۳۴). این مکتب با تحقیق پیرامون رفتار مدیران مؤسسات و شرکت‌ها متوجه شد که در محیط مدیران هم جرایمی ارتکاب می‌یابد؛ اما این افراد از نوعی حمایت‌های اجتماعی در برابر دستگاه قضایی و پلیس برخوردارند. آنها پیشنهاد کردند که حوزه مطالعات جرم‌شناسی به کسانی تعمیم یابد که در بادی امر مجرمیت آنها قابل تصور نیست؛ به این ترتیب پس از طرح بحث بزهکاری مدیران بر اساس فرآیند یادگیری جرم، نظریه معاشرت‌های ترجیحی را بیان کردند و معتقد بودند که جرم مثل اعمال دیگر فراگرفتنی است و به‌عنوان یک خصیصه اکتسابی از طریق یادگیری وارد شخصیت فرد می‌شود. کسانی که در یک زیست‌بوم جرم‌زا مرتکب جرم می‌شوند کسانی هستند که این امر را فرامی‌گیرند. او

این سؤال را مطرح کرد که چرا در یک محله جرم‌زا فقط برخی مرتکب جرم می‌شوند؟ برای پاسخ به این سؤال باید بیان کرد نظریه معاشرت‌های ترجیحی او ۹ رکن دارد که همگی در مفهوم فرآیند یادگیری و فراگیری مطرح می‌شود. به‌طور خلاصه این ارکان عبارت است: ۱- رفتار مجرمانه باید آموخته شود؛ ۲- رفتار مجرمانه در تماس با دیگران آموخته می‌شود؛ ۳- رفتار مجرمانه در درون گروه و رفتار صمیمی آموخته می‌شود؛ ۴- لوازم و فنون رفتار مجرمانه آموختنی است؛ ۵- جهت‌گیری و انگیزه مجرمانه با هم‌نوا شدن با دوستان شکل می‌گیرد؛ ۶- فرد مجرم می‌شود زیرا خود را در پیوند با دیگر مجرمین می‌بیند؛ ۷- توجه به میزان کثرت معاشرت‌ها و تعداد دفعات برخورد با مجرمین؛ ۸- فراگیری جرم تابع سازوکارهای فراگیری رفتارها درست است؛ ۹- رفتار مجرمانه بیان همان نیازها و ارزش‌هایی است که رفتار غیر مجرمانه مبتنی بر آن است. به‌طور کلی باید بیان داشت تأثیر معاشرت‌های ترجیحی بر جرم تابعی است از میزان کثرت آن تماس‌ها، مدت تماس‌ها، شدت و حجم تماس‌ها؛ درواقع هر قدر تعداد تماس‌ها با مدل و محیط نامطلوب و مدت آن تماس‌ها بیشتر باشد و کیفیت تماس قوی و پرمعنا باشد، میزان تأثیر و تداوم معاشرت‌ها بر جرم بیشتر خواهد بود، پس صرف رفت آمد به محیط مجرمانه برای جرم آموزی کافی نیست بلکه باید: الف) تداوم آن در زمان زیاد باشد؛ ب) دفعات آن زیاد باشد؛ پ) کیفیت‌دار باشد. درواقع نظریه معاشرت‌های ترجیحی مبتنی است بر چگونگی انتقال رفتار مجرمانه به جوانان و در محله‌های خاص فراگیری جرم از همان سازوکارهایی که به جامعه برای القای هنجارهای خود دارد استفاده می‌نماید؛ مثلاً نهاد خانواده و مدرسه و همسالان سازوکارهای جامعه‌پذیری فرد هستند. معاشرت‌های ترجیحی نظریه‌ای اثباتی است که در آن تمرکز بر روی مجرمان و رفتارهای آنان قرار دارد. از نظر این مکتب پرسش‌های اصلی در ارتباط با رفتار مجرمانه است نه در مورد اینکه چگونه قانون جزا به وجود آمده یا حتی چگونه نظام عدالت کیفری باید تغییر کند. همچنین نظریه معاشرت‌های ترجیحی ضرورتاً بر اینکه افرادی که یک فرد با آنها معاشرت می‌کند چه کسانی هستند تأکید ندارد بلکه در عوض بر تعاریفی که توسط آن معاشران ارائه می‌شود تأکید می‌کند (فرانک پی، ۱۳۸۳: ۹۸).

ساترلند نظریه بزهکاری یقه‌سفیدها (موسوی، ۱۳۸۳: ۳۴). را مطرح می‌کند که با تحقیق پیرامون افراد با نفوذ و اقشار ثروتمند و قدرتمند سیاسی سعی در شناخت ابعاد جرم‌شناسی آنان دارد.

۱-۶- نظریه تعارض‌های فرهنگی

نظریه تعارض‌های فرهنگی با نام دو اندیشمند با نام‌های لوئیس ویرث^(۲۰) و تورستن سلین^(۲۱) شناخته می‌شود؛ مانند نظریه ازهم‌گسیختگی اجتماعی بیشتر در بستر تبیین چرایی بزهکاری خارجی‌ها مطرح شد. فرآیند فرهنگ‌زدایی و فرهنگ‌پذیری یعنی بی‌تفاوتی نسبت به فرهنگ کشور مهاجر فرست و پذیرش فرهنگ کشور

مهاجرپذیر. نسل دوم در چهارچوب فرآیند فرهنگ‌زدایی و فرهنگ‌پذیری جدید مستحیل شده است. تعارض دو جنبه دارد عینی و ذهنی - شخصی. تعارض عینی یعنی تفاوت مقررات فرهنگی مهاجرین و کشور میزبان که جرم‌زا نیست، بلکه آنچه بیشتر جرم‌زا است تعارض فرهنگی ذهنی است؛ یعنی خارجی‌های مهاجر در یک کشور میزبان برای برآورد فرهنگ خاستگاهی و آباء و اجدادی خود برخورد افراد مهاجرپذیر را نسبت به فرهنگ خود معیار قرار می‌دهند؛ یعنی مهاجرین فرهنگ خود را بر اساس نحوه و کیفیت نگرش شهروندان کشور میزبان ارزیابی می‌کنند. مهاجرین فرهنگ خود را در آئینه قضاوت افراد بومی می‌بینند. حال اگر این افراد مهاجر چنین استنباط کنند که متعلق به فرهنگی هستند که از نظر شهروندان کشور مهاجرپذیر تحقیر شده و به آن توهین می‌شود میل به پذیرش در جامعه مهاجرپذیر به آنها اجازه اظهار تعلق به فرهنگ اصلی خودشان را نمی‌دهد. مثلاً ایرانی مقیم آلمان اگر فرهنگ ایرانی را از زاویه دید آلمانی‌ها نگاه کند و به این نتیجه برسد که از دید آنها فرهنگ ایران خرافاتی یا پایین است سعی می‌کند ایرانی بودن خود را پنهان کند. در چنین شرایطی این قبیل مهاجرین بیشتر تمایل دارند به هنجارها و اوامر و نواهی فرهنگ کشور میزبان ملحق شوند تا کمتر تحقیر شوند و مجموعه رفتاری کشور میزبان را الگو قرار می‌دهند تا زودتر دارای هویت اجتماعی شوند. در چنین شرایطی در برابر فرد مهاجر موانع فرهنگی برای جذب در فرهنگ کشور میزبان ایجاد می‌شود؛ مثل آموزش زبان و آموزش شغلی. یک پاسخ فرد مهاجر ممکن است دور زدن این موانع از طریق ارتکاب جرم باشد. پس بزهکاری فرد خارجی بیانگر تعارض فرهنگ کشور مهاجر فرست و مهاجرپذیر است. هر قدر گروه مهاجر که فرد به آن تعلق دارد از نظر فرهنگی متلاشی‌تر شود و هر قدر توانمندی خود را در حمایت جامعه‌پذیرانه از اعضای خود از دست داده باشد بزهکاری به‌عنوان پاسخ به آن تعارض فرهنگی بیشتر است. هر قدر این فرد احساس عضویت در گروهی را بکند که در تعارض قرار می‌گیرد و مجرم می‌شود. از دیدگاه این مکتب انسان در بستر یک فرهنگ متولد می‌شود و تصورات خود را بر اساس آن فرهنگ فرامی‌گیرد.

باید بیان داشت جهانی‌شدن فرهنگ از طریق رسانه‌های گروهی شکاف فرهنگ‌ها را حداقل از نظر ذهنی نسبت به زمان قبل کمتر کرده است. جهانی‌شدن فرهنگ هم به معنای نزدیک شدن فرهنگ و هم به معنای شوک فرهنگ‌هاست. ساموئل هانتینگتون جامعه‌شناس آمریکایی معتقد است که ما در هزاره سوم ناگزیر از مشاهده رویارویی شدید یا شوک بین فرهنگ غرب که عمدتاً ملهم از فرهنگ یهودی-مسیحی با فرهنگ اسلامی است خواهیم بود و به این ترتیب این دو فرهنگ از راهبردهای متفاوت تبعیت می‌کند؛ بنابراین نیازهای آنها متفاوت است و رقابت بین این دو منجر به برخورد فیزیکی و خشن خواهد شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۶: ۱۱).

اندیشمندان این مکتب معتقدند تعارض فرهنگ‌ها در سه بستر ممکن است اتفاق بیفتد: ۱- زمانی که مرز مناطق فرهنگی به هم نزدیک باشد؛ مثل مناطق مرزی ایران و افغانستان جایی که فرهنگ‌ها در تماس نزدیکی با یکدیگر قرار دارند؛ ۲- استعمار سبب می‌شود که کشور استعمارگر با استعمار یک کشور فرهنگ خود را در آن کشور غالب کند؛ مثلاً کشورهای آفریقایی تا مدت‌ها تحت استعمار فرانسه بودند و همین امر سبب شده که امروزه حتی زبان رسمی خیلی از آنها فرانسوی باشد. نمونه بارز تعارض فرهنگی را در الجزایر می‌بینیم. فرانسوی‌ها پس از غلبه بر این کشور کد ناپلئون را عیناً در این کشور اجرا کردند؛ از جمله در آن قانون، تعدد زوجات یک جرم جنحه‌ای بود درحالی‌که در الجزایر این امر کاملاً جنبه پذیرفته شده داشت. به این ترتیب فرهنگ بومی با فرهنگ استعمارگر که در قانون کشور استعمارگر تبلور یافته در تعارض قرار گرفته بود؛ ۳- وقتی فرهنگ بومی از طریق مهاجرت به کشور جدیدی انتقال یابد؛ مثلاً ممنوعیت حجاب در فرانسه را می‌توان مثال زد که مصداقی از تعارض فرهنگی است؛ یعنی فرهنگ اسلامی فرد مسلمان را به حجاب تشویق می‌کند؛ اما قانون رسمی فرانسه او را در این امر بازمی‌دارد. چنانچه گروه‌های مهاجر در بدو ورود و در هنگام استقرار در کشور مهاجرپذیر انسجام درونی و قومی کافی داشته باشند؛ مانند افغانستانی‌های مقیم ایران نوعاً اختلافات و جرایمی که درون خودشان اتفاق می‌افتد را به مراجع رسمی و قضایی منعکس نمی‌کنند یا کمتر به این مکان‌ها مراجعه می‌کنند بلکه خودشان آن را حل می‌کنند. به همین دلیل آمار جنایی (ذوالقدر، جلالی فراهانی، ۱۳۹۱: ۷۷) ثبت شده جرایم مهاجرین بیانگر واقعیت مجرمانه نیست، درحالی‌که اگر گروه مهاجر دچار پراکندگی درونی شود شفافیت رفتار و کردار آنها بیشتر می‌شود و جرایم آنها بیشتر در آمار جنایی وارد می‌شود؛ به‌عنوان مثال چینی‌ها در دسته اول قرار می‌گیرند که دارای انسجام قومی زیادی هستند. آنها سعی می‌کنند که در کشورهای که به آنها مهاجرت کرده‌اند فرهنگ چینی را بازتولید کنند و محله‌های چینی‌ها را به وجود آورده‌اند یا افغانستانی‌های مقیم ایران بیشتر در باقرشهر تهران و شهرری سکونت می‌کنند. این همبستگی‌های قومی درواقع دیوار حافظی را درست کرده که باعث می‌شود مقامات کشور مهاجرپذیر از تحولات درون این جامعه کمتر آگاه شوند. در این مکتب دو نوع تعارض فرهنگی در مورد مهاجرین تفکیک شده است: اولاً، تعارض فرهنگی اولیه؛ ثانیاً، تعارض فرهنگی ثانویه. تعارض فرهنگی اولیه شامل مهاجرینی می‌شود که به کشور میزبان وارد شده‌اند و لذا هنجارهای رفتاری آنها با هنجارهای رفتاری میزبان متفاوت است. به این ترتیب تعارض فرهنگی اولیه ناظر به نسل اول مهاجرین است. تعارض فرهنگی ثانویه ناشی از تداوم هنجارهای اجدادی مهاجران در نسل دوم یعنی فرزندان مهاجرین اولیه است. نکته مهم در باب این نوع تعارض آن است که فرزندان مهاجرین اگرچه در کشور مهاجرپذیر متولد شده و با رفت‌وآمد با جامعه میزبان به سمت فرهنگ آن سوق یافته‌اند؛ اما اگر در یک مورد خاص فرهنگ کشور میزبان حکمی متفاوت از فرهنگ کشور مهاجر فرست داشته باشد، مهاجر نسل دوم متمایل

است از حکم و فرمان آباء اجدادی خود تبعیت کند؛ زیرا احساس نزدیکی بیشتری به آن دارد. به موجب قوانین تقلید (تارد) انسان‌ها از اشخاص نزدیک‌تر به خود بیشتر تقلید می‌کنند؛ اما این انتخاب با گزینه رسمی کشور میزبان در تعارض است. نظریه تعارض فرهنگی دامنه کلی دارد و نسبت به قلمروهای سیاسی در زمانی که یک ایدئولوژی طبقاتی در یک کشور پیروز می‌شود یا اخلاقی قوانین خودکامه نامنطبق با انتظارات و باورهای عمومی جامعه یا قوانین که زمینه فساد را هموار می‌کند یا اجتماعی افراد خانه‌به‌دوش و ولگردان و جرم‌شناختی خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه در محیط‌های شهری نیز اعمال می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۷۵)

برآمد

به‌طور کلی باید بیان داشت که جامعه‌شناسی جنایی رشته‌ای مختلط است که موضوع آن در چندین رشته دیگر هم بحث می‌شود، ولو تحت عناوین دیگر از قبیل انحراف، ناسازگاری، مفسده، منکرات. پس جرم ممکن است با عنوان دیگری در رشته‌ها و مباحث حقوقی دیگر هم بحث شود. از سویی جامعه‌شناسی جنایی در پی بررسی جرم، علل شکل‌گیری و تأثیر آن بر دستگاه قضایی و علل محیطی از جمله مکان و زمان وقوع بزه بر جرم است. علاوه بر اینها از روش‌ها و تکنیک‌های مختلف در جهت شناخت علل وقوع جرم و بزهکاری افراد استفاده می‌کند. در نظریات مکتب فرهنگ محور بیان شد گرایش‌ها یا نظریه‌های فرهنگی یعنی نظریات جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ بر جرم تأکید دارند و شوک فرهنگی را تحلیل می‌کنند که در چهارچوب فرآیند مهاجرت و یکپارچه‌سازی مهاجرین در جامعه مهاجرپذیر خلاصه می‌شود. در بحث مکاتب فرهنگ محور از بعد مطالعات تطبیقی می‌توان به شرایط و اوضاع احوال مهاجرین افغانستانی به کشورمان تعمیم داد. جایی که در مکتب اندیشمندانی چون توماس و زنائیکی که به بحث مهاجرت و تأثیر آن بر فرهنگ جامعه میزبان یا تأثیر جامعه میزبان بر مهاجر می‌پردازد، بیان می‌کند که طرز تفکر و نگرش مهاجر نسبت به یک مقوله و موضوع که موجب شکل‌گیری بزه ارتكابی از سوی او می‌شود و فروپاشی تشکیلات اجتماعی مهاجران (ازهم‌گسیختگی جامعه مهاجران و از دست دادن همبستگی اولیه) در هنگام ورود به جامعه میزبان که دارای سطح فرهنگی نسبتاً بالاتری است را در پی دارد. در جای دیگر در نظریات مربوط به زیست‌بوم شناسی جنایی در خصوص کشورمان، با پیگیری اخبار روزانه و اتفاقات مشهود در سطح جامعه مشاهده می‌کنیم مهاجران افغانستانی عمدتاً در ابعاد فضایی و مکانی مشخصی در تهران نظیر شهرری و باقرشهر که حاشیه‌های پایتخت محسوب می‌شوند سکونت دارند و یا در مکتب معاشرت‌های ترجیحی به بحث آموزش در معاشرت‌ها و شکل‌گیری باندهای بزهکاری توجه به یادگیری و فراگیری مورد بحث و بررسی است که همین مهاجران تازه‌وارد با برخورد با مهاجران قدیمی و معاشرت با آنان به نحوی با نحوه ارتكاب بعضی جرایم در جامعه میزبان آشنا می‌شوند و در آخر نیز نتیجه

حاصله از بحث تعارض‌های فرهنگی به‌عنوان یکی از نظریات مکاتب فرهنگ محور می‌توان گفت که تعارض‌های فرهنگی چه در برخورد اقوام و تفاوت‌های قومیتی با هم و چه در برخورد مهاجران با جامعه میزبان باعث ایجاد بزه‌های مختلفی اعم از خرد و کلان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱- Criminal anthropology

۲- Crimina sociology/sociolog of crime

۳- Sociologia criminala

۴- Penal sociology

۵- reformist

۶- Social working

۷- Empirical sociology

۸- Field work

۹- attitude

۱۰- Social disorganisathion

۱۱- همبسته، خودکار، غیر قراردادی، یکپارچگی ارزش‌ها، همبستگی و نوع‌دوستی در این جوامع قوی است.

۱۲- هدف اصلاح و بازپروری، حفظ تعادل اجتماعی، بر اساس تقسیم وظیفه به وجود آمده است.

۱۳- Robert E. Park

۱۴- Ernest Burgess

۱۵- در این روش پژوهشگر به لباس مجرمان درآمده، با آنان همزیستی می‌کند تا از درون زندگی و خصوصیات رفتاری آنان را مشاهده و بررسی نماید.

۱۶- قرار کنترل قضایی از جانشین‌های قرار بازداشت موقت است. متهم در محیط آزاد باقی می‌ماند اما تحت نظارت و مراقبت است مثلاً باید زمان‌های مشخص خود را به مقام خاصی معرفی کند. این مربوط به فرانسه است اما در آمریکا و انگلستان تعلیق مراقبتی را داریم.

۱۷- Criminal ecology

۱۸- Criminal topology

۱۹- habitat

۲۰- Louis wirth

۲۱-Thorsten sellin

فهرست منابع

۱- اردبیلی، محمدعلی، جزوه جامعه‌شناسی جنایی، بخش اول، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۲، ص ۶۴ تا ۷۰

۲- ذوالقدر، محمدباقر و جلالی فراهانی، امیرحسین، از آمار جنایی تا اطلس جنایی، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول پاییز ۱۳۹۱ صفحه ۷۷ به بعد

۳- موسوی، مجاب، بزهداران یقه‌سفید، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۸۳

۴- نجفی ابرندآبادی، جزوه جامعه‌شناسی جنایی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۵

۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰

۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، انتشارات میزان، جلد اول، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱

۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم (دیباچه) در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰

۸- ویلیامز فرانک پی، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه دکتر ملک محمدی، نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۸۳